

خود به ندرت در حال خود بر سر
 نگفتند محمد یکین آن صداه
 صحیحی بظفر یافتند از خدا
 بجای بگردید ابطاعت همه
 بران می گردید مصطفی
 که دولت از این بود که
 بیست و نه درین سید بود
 ز دوی ایام از او این است
 اگر در طاعت نشوید همچو
 بیاری او که فایض است
 چون که بر بد که پیت نشد
 بیست و نه نفری هر کول
 بگویند از حد یک که مصطفی

عجیب است که اینها
 در این عالم است

عجیب است که اینها
 در این عالم است
 بر این حال لاریه فیضی برسد
 نه یک نفسی از این انعام قلمند
 اینک که نکلند اول هم نشاد قلمند
 این انعام دین بر پوز اینست
 نماز تا تک از قوب اول کون سحر
 مبارک از قایم توبوب بخواب
 دیدی ای سلال قسی احطایی
 رسول آید باریب بو رغیله
 بدل اولدم بو کوس سار دی
 الارابه اوج کون بو کله بیکلمش
 بلا لار کس سینه یفلات دور
 سلال رحم لار لار کور
 باینب کیلیب خبر بر آه بلا
 بونوشی خبر جبر و میل بیکد احسن
 در حد حصر انعام جان بر دی
 عا او جودا قلمش غر بر جان

دور